

نرمالیزه کردن بحران کرونا و چالش چپ

امین حسوری

۱.

در هفته‌های اخیر بسیاری از کارشناسان و سازمان‌های بهداشتی در سطح جهانی^۱ و داخلی^۲ هشدار داده‌اند که بازگشایی زودهنگام فعالیت‌های اقتصادی و تعجیل در عادی‌سازی روال زندگی اجتماعی می‌تواند تلاش‌های انجام‌شده برای مهار نسبی همه‌گیری کرونا را نقش بر آب کند و موج دوم سهمگین‌تری از پاندمی کرونا را به بار بیاورد. در همین راستا، آنها از جمله با ارجاع به نحوه‌ی پیشروی «آنفلوآنزای اسپانیایی»^۳، نسبت به عواقب بسیار وخیم‌تر موج دوم کرونا هشدار داده‌اند. با این حال، در این مدت شاهد بوده‌ایم که چگونه دولت‌های جهان، یکی پس از دیگری و با شتاب، بازگشایی کسب‌کارهای اقتصادی را در دستور کار خود قرار می‌دهند. در سپهر عمومی واکنش‌های انتقادی نسبت به این سیاست‌ها چندان چشم‌گیر نبوده است؛ اغلب واکنش‌های مشهود نیز بر این درک استوارند که سیاست‌مداران با تکبر (و بعضاً ناآگاهی) خاص خود، اهمیت علم و توصیه‌های علمی را نادیده گرفته و بدین ترتیب به حفظ سلامت عمومی بی‌توجهی می‌کنند. حال آن‌که موضوع به‌مراتب بنیادی‌تر و ژرف‌تر از غفلت یا بی‌توجهی سیاستمداران است؛ چرا که اینک بشریت (نه فقط دولت‌ها) با یک مسأله‌ای بنیادی - و به‌همین نسبت تاریخی - مواجه شده است که خود را در قالب «انتخاب اجباری از بین دو گزینه»، بر همه‌ی جوامع تحمیل کرده است: نجات حداکثری مردم یا نجات نسبی اقتصاد؟ در حال حاضر، همه‌ی شواهد حاکی از آنند که اکثر دولت‌ها با منطق عام خویش که همانا اولویت بی‌چون‌وچرای ساحت اقتصادی بر حیات

۱. برای مثال، رئیس «سازمان جهانی بهداشت»، تدروس آدهانوم، در مصاحبه‌ای به تاریخ ۲۲ آوریل چنین هشدار داده است: «اکثر کشورهای جهان هنوز در آغاز همه‌گیری ویروس کرونا هستند و در برخی از کشورها که از پیک همه‌گیری عبور کرده بودند، شیوع مجدداً اوج گرفته است». در همین رابطه، دفتر اروپایی «سازمان جهانی بهداشت» کشورهای اروپایی را به نهایت احتیاط در برداشتن محدودیت برای مهار کرونا فراخواند. هانس گلوکه رئیس منطقه‌ای این سازمان، در مصاحبه‌ای به تاریخ ۲۳ آوریل اعلام کرد: «ما همچنان در وضعیت بسیار پرتلاطمی قرار داریم و این وضع تا مدت‌ها ادامه خواهد یافت. ناخشنودی از این وضع می‌تواند هر لحظه به بزرگ‌ترین دشمن ما بدل شود. بازگشت سریع به زندگی گذشته به این زودی ممکن نیست». (راديو زمانه، ۲۳ آوریل)

۲. برای مثال، دکتر محمدرضا قندی، رئیس سازمان نظام پزشکی، در نامه‌ای به حسن روحانی می‌نویسد: «با توجه به شرایط اپیدمیولوژیک کنونی بیماری (کرونا) در کشور و بر اساس اصول مسلم علمی و تجربیات جهانی، هرگونه تعجیل در بازگشایی غیرضروری و غیرقابل کنترل مکان‌های جمعی از قبیل امکان مذهبی، مدارس، دانشگاه‌ها و غیره موجب گسترش بیماری و آسیب جان و سلامت مردم و هدررفتن زحمات گذشته و فرسودگی کادر درمانی کشور خواهد شد». رئیس سازمان پیش‌گیری و مدیریت بحران شهر تهران نیز از احتمال اوج‌گیری مجدد بیماری کرونا در اثر بازگشایی اصناف و پاساژها سخن گفت. (راديو زمانه، ۲۲ آوریل). علی‌ماهر، معاون ستاد فرماندهی مقابله با کرونا در تهران، نیز نسبت به پیامدهای آغاز به کار برخی مشاغل در قالب طرح «فاصله‌گذاری هوشمند» ابراز نگرانی کرد و گفت: «اگر سخت‌گیری‌ها ادامه پیدا نکند، دچار طغیان کرونا خواهیم شد». (دویچه‌وله، ۲۲ آوریل)

۳. بخش بسیار بزرگی از شمار حدوداً پنجاه میلیونی مرگ‌ومیر آنفلوآنزای اسپانیایی، در اثر موج‌های دوم و سوم این پاندمی به‌وقوع پیوست.

اجتماعی‌ست، راه‌حل «نجات اقتصاد» را برگزیده‌اند، چون به فراست دریافته‌اند که نجات همزمان هر دوی این‌ها ممکن نیست. از همین روست که اینک با سرسختی و شتاب آشکاری روند احیای «حیات اقتصادی» (business as usual) را در پیش گرفته‌اند. البته بسیاری از این دولت‌ها (از جمله در آلمان) درستی هشدارهای کارشناسان را تماماً انکار نمی‌کنند، اما بنابر «واقع‌بینی» ایدئولوژیک‌شان، «چاره‌ی دیگری نمی‌بینند» و از قضا در این موضوع کمابیش صادق‌اند؛ چون برای آنها حقیقتاً «بدیل دیگری وجود ندارد»، جز نجات آنچه از اقتصاد سرمایه‌داری باقی مانده است، با همه‌ی هزینه‌های ممکن آن. در این میان، به‌نظر می‌رسد که اکثریت مزدبگیران خواه‌ناخواه بدین مساله تن داده‌اند، و از طرفی در فضای سیاسی و مدنی (از جمله از جانب فعالین چپ‌گرا) هم مقاومت‌نمایی‌نی شکل نگرفته است؛ گویی مخالفان دولت‌ها و نظم موجود هم به‌طور ضمنی پذیرفته‌اند که باید امکانات معمول معیشت و زندگی روزمره را به روی مردم گشود (یا: «برای بازنده‌ها نمی‌توان کاری کرد!»).

بنابراین، شعار محوری نهفته در راهکار نرمالیزه‌سازی بحران کرونا (شعاری که بناست حس واقع‌بینی مردم را بیدار کرده و آنان را با این راهکار همراه کند) چنین است: مجبوریم با قربانی‌شدن اقلیتی از جمعیت جامعه کنار بیاییم، تا اکثریت از گزند فروپاشی قریب‌الوقوع اقتصادی و بیکاری و گرسنگی توده‌ای در امان بمانند. در عین حال، دولت‌ها ضمن پیشبرد این راهکار، می‌کوشند با ارجاعات تأییدآمیز به هشدارهای متخصصان، توپ را به زمین توده‌ی مردم بیاندازند؛ بدین‌معنا که مزدبگیران باید ضمن ادامه‌ی کار مزدی در این وضعیت پرخطر، تدابیر بهداشتی را هم رعایت کنند؛ اینکه آنها مسئول حفظ سلامتی خود هستند^۴. در پس رویکرد فوق، این استدلال جای دارد که «باید به حضور بحران به‌سان یک واقعیت‌گریزناپذیر خو کرد»؛ پس مزدبگیران هم باید خو کنند که تحت هر شرایطی، نقش خویش را در تداوم حرکت چرخه‌ی اقتصاد و روندهای بازتولید اجتماعی ایفا کنند. دولت‌های کانونی سرمایه‌داری، نظیر همین رویکرد را در برابر آشکارشدن پیامدهای حاد تغییرات اقلیمی اتخاذ کردند: پس از چنددهه سیاست نادیده‌انگاری یا کمرنگ‌سازی ابعاد خطرات تغییرات اقلیمی، زمانی که چنین سیاستی دیگر کارساز نبود، این دولت‌ها یک‌صدا از ضرورت «همزیستی» با تغییرات اقلیمی سخن گفتند. به‌طور کلی، دانش اقتصاد بورژوازی و نخبگان دولتی، هزینه‌های اجتماعی (انسانی) و زیست‌محیطی (طبیعی) اقتصاد سرمایه‌داری را همواره به‌منزله‌ی تبعات بیرونی یا «بیرونیت»های سرمایه‌قلمداد کرده‌اند؛ هزینه‌هایی ناگزیر، که در مقایسه با ضرورت‌ها و دستاوردهای اقتصاد بازار نباید آنها را عمده کرد. آنچه اکنون با نرمالیزه‌سازی بحران کرونا و پیامدهای انسانی آتی آن در حال وقوع است، در امتداد همین منطق قرار دارد، گیریم که ابعاد و شدت آن نامتعارف و یا آزاردهنده به‌نظر برسد.

۲.

ارابه‌ی دولت (state) ایران هم از مدت‌ها پیش چهارنعل در همین جهت حرکت می‌کند. نیروی پیشران عام حرکت آن، طبعا همان منطق اولویت مطلق ساحت اقتصادی‌ست؛ همچنان که طیف وسیعی از نخبگان اقتصادی و سیاسی به کرات بر آن تأکید کرده‌اند. همزمان، این ارابه از یک نیروی پیشران خاص هم برخوردار است، که

۴. در یکی از هارترین نمونه‌های آن، در ترکیه کارفرمایان از کارگران تعهد می‌گیرند که اگر مبتلا شدند، کارفرما مسئولیتی ندارد.

همانا انباشت انفجار آمیز بحران‌های متعدد و تنش‌ها و پیامدهای درهم‌تنیده‌ی آنها در فضای جامعه است. با توجه به این‌که اقتصاد ایران از سال‌های پیش با بحران مواجه بوده و نیز با نظر به ناکارآمدی ساختاری دولت، نازل بودن مشروعیت سیاسی آن و دلالت‌های خیزش اعتراضی آبان ۹۸، روشن است که برای دولت جایی برای اضافه‌شدن پیامدهای اقتصادی بحران کرونا باقی نمی‌ماند. طنین این زنگ‌خطر را در اظهارات برخی از نخبگان «دل‌سوز نظام» می‌شنویم که با صورت‌بندی‌های مختلف نسبت به خطرات پیش‌رو هشدار داده‌اند؛ از جمله این‌که «بحران کرونا حدود چهار میلیون نفر بر تعداد بیکاران فعلی خواهد افزود و این‌ها کسانی هستند که چیزی برای از دست دادن ندارند»^۵. از همین روست که دولت ایران کاملاً مصمم است تحت هر شرایطی طرح «ایمنی رمه‌وار» را پیش ببرد، فارغ از گزارش‌هایی که فقط چند روز پس از رسمیت‌یافتن بازگشایی فضاهای کسب و کار، از افزایش شمار مبتلایان کرونا و کاهش ظرفیت‌های بیمارستانی خبر داده‌اند.^۶

به‌واقع، دولت ایران پیشاپیش هزینه‌های انسانی چنین رویکردی را (که برخی از کارشناسان شمار مرگ‌ومیر آن را رقمی بین یک تا دو میلیون نفر اعلام کرده‌اند) پذیرفته است، بی‌آنکه آن را رسماً اعلام کند. در عوض، راهکار اصلی دولت برای کاهش پیامدهای سیاسی پیشبرد این رویکرد، همانند گذشته مدیریت سرکوب‌گرانه‌ی داده‌ها و افکار عمومی در جهت تحریف و انکار ابعاد بحران و پیامدهای انسانی آن است.^۷ دولت ایران به‌مثابه‌ی تمامیتی خودآگاه که هستی خود را همچون «هدفی در خود» تلقی می‌کند، وظایفی مهم‌تر از حفاظت از جان شهروندان را پیش‌روی خود می‌بیند که مشخصه‌ی مشترک همه‌ی آنها «حفاظت از خویش» است. تداوم تجهیز پرهزینه‌ی (اقتصادی-سیاسی) زیرساخت‌های نظامی-امنیتی، بخش شاخصی از این وظایف است {که تازه‌ترین نمود بیرونی

۵. احمد توکلی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، در گفتگو با نشریه‌ی تعادل: «کرونا فقر را دامنه‌دار می‌کند و اگر زودتر این مشکلات جمع نشود به شرایطی می‌رسیم که برخی افراد که در دسته‌بندی بیکاران فقیر یا حقوق‌بگیران فقیر قرار می‌گیرند چیزی برای از دست‌دادن نداشته باشند. می‌دانید که رسیدن به شرایطی که برخی افراد چیزی برای از دست‌دادن نداشته باشند خطرناک است» (رادپو زمانه، ۵ اردیبهشت). ضمن اینکه صندوق بین‌المللی پول نیز از کاهش ۶ درصدی حجم اقتصاد ایران خبر داده است.

۶. در حالی که حسن روحانی در جلسه‌ی «ستاد ملی مقابله با کرونا»، از سرگیری فعالیت اصناف غیرضروری را در تهران مجاز اعلام کرده است (درکنار گشایش پارک‌ها و بوستان‌های شهری) (رادپوزمانه، ۲۰ آوریل)، به‌گفته‌ی رئیس اورژانس تهران: «تعداد بیماران بدحال کرونایی در تهران افزایش یافته است» (دویچه‌وله، ۲۲ آوریل). گزارش‌ها حاکی از آن است که در روزهای اخیر دست‌کم در برخی از استان‌های کشور آمار ابتلا به کرونا سیر صعودی داشته است. [آمار مبتلایان در آذربایجان غربی، فارس، سیستان و بلوچستان و اهواز رو به افزایش است؛ پیک دوم کرونا شدیدتر خواهد بود \(رادپو فرانسه، ۵ اردیبهشت\)](#).

۷. طی چند هفته‌ی اخیر گزارش‌های متعددی منتشر شده است که از پنهان‌کاری نظام‌مند دولت‌ها در ارائه‌ی ابعاد واقعی بحران کرونا در سطح ملی و دست‌کاری هدفمند داده‌های مربوطه خبر می‌دهند (ورای این مساله‌ی پذیرفته‌شده که شمار واقعی مبتلایان و تلفات انسانی کرونا به‌دلایل تخصصی - خواهناخواه بیش از داده‌های ثبت‌شده‌ی بیمارستانی براساس نتایج مثبت تست کروناست). برخلاف بازنمایی‌های رسانه‌های مین استریم، این رویکردها مختص دولت‌های اقتدارگرای چین و روسیه نیست، بلکه کمابیش همه‌ی دولت‌ها بنا بر نیاز بنیادی‌شان به عادی‌سازی سریع‌تر وضعیت، بدین‌سمت گرایش دارند که آمارهای رسمی را دستکاری/مهندسی کنند. در عمل، دامنه‌ی واقعی این مهندسی، وابسته به ضرب نفوذ سازوکارهای دموکراتیک است. در این میان، قاعدتاً تکلیف دولت‌هایی نظیر ایران روشن است، که با شواهد موجود نیز هم‌خوانی دارد.

آن، پرتاب یک ماهواره‌ی نظامی در اوج بحران کرونا^۸ - با پذیرش تمام هزینه‌های سیاسی بین‌المللی^۹ آن - بوده است. اینک با فرارسیدن ماه رمضان نهادها و چهره‌های شاخص مذهبی این نقش مکمل را برعهده گرفته‌اند که محمل دین را در خدمت عادی‌سازی هرچه بیشتر وضعیت بحرانی قرار دهند^{۱۰} و ساکنان داران دولت نیز - با رضایت خاطر - در حال انجام مغازه‌های تشریفاتی برای تسلیم قریب‌الوقوع هستند.

۳.

در این مدت شاهد آن بوده‌ایم که حتی پیش از آن که دولت بازگشت به کار را رسمی و اجباری سازد، بخش قابل توجهی از مزدبگیران (خصوصاً روزمندا) مجبور بوده‌اند برای تامین معاش روزمره‌ی خود به خیابان‌ها بیایند یا در محیط‌های کاری خویش حاضر شوند. بسیاری از آنها خود واقف بوده‌اند/هستند که خطر می‌کنند؛ اما چاره‌ی دیگری نداشتند/ندارند. در همین ارتباط، از چندی پیش این عبارت سنخ‌نما شده است که «اگر از کرونا نمیریم، از گرسنگی خواهیم مرد». از سوی دیگر، دولت با بازنمایی یک‌جانبه‌ی چنین واقعیتی در رسانه‌هایش، کوشیده است تا رویکرد مورد نظر خویش در جهت عادی‌سازی بحران کرونا (و بازگشایی سریع‌تر فضای کسب‌وکار) را در امتداد نیازها و خواسته‌های مردم معرفی کند. با این اوصاف، با وضعیتی مواجه هستیم که در آن دو خط سیر عینی و هم‌تافته به طرز بارزی اهمیت دارند: یکی این واقعیت که به‌رغم تهدید جدی ویروس کرونا برای سلامتی، بخشی از مزدبگیران ناچارند که کمابیش به‌روال سابق کار کنند (کارهایی که لزوماً ارتباط مستقیمی به تامین نیازمندی‌های عمومی دوره‌ی بحران کرونا ندارند)؛ و دیگری این واقعیت که دولت ایران می‌کوشد (به‌ظاهر نظیر بسیاری از دولت‌ها، ولی به‌مراتب هارتر و خشن‌تر و غیرمسئولانه‌تر) وضعیتی را که به‌هیچ رو عادی نیست، نرمالیزه نماید.

بر چنین پس‌زمینه‌ای، درمیان نیروهای چپ (خواه در آلمان و خواه در سطح جهانی) گرایشی بدین سمت به‌چشم می‌خورد که بر مبنای انتقاداتی که به پیامدهای اقدامات حفاظتی دولت‌ها در فاز اولیه‌ی پیشروی ویروس کرونا داشته‌اند، ناخواسته از سیاست اولویت‌ت تامین سلامت عمومی پا پس بکشند و به‌طور ضمنی با

۸. در رابطه با پرتاب این ماهواره‌ی نظامی، برای مثال، علی شمخانی (دبیر شورای عالی امنیت ملی) چنین گفته است: «تحریم، تهدید و تطمیع سیاسی نمی‌تواند حرکت جمهوری اسلامی در مسیر تامین منافع ملی و حقوق قانونی را کند نماید. تولید مستمر قدرت و بهره‌گیری از دانش روز برای امنیت و رفاه مردم ایران از بیمارستان تا فضا ادامه خواهد داشت». همچنین وزیر دفاع نیز از تولید انبوه پهپادهایی با برد پرواز ۱۵۰۰ کیلومتر و تحویل آنها به ارتش خبر داد.

۹. دولت ایران با این داعیه که برای رویارویی با پیامدهای بحران کرونا، از جمله عرضه‌ی بهتر خدمات بهداشتی-درمانی، نیازمند کمک‌های مالی بین‌المللی است، از صندوق بین‌المللی پول تقاضای ۵ میلیارد دلار وام کرده است. ظاهراً برآورده‌شدن این تقاضا با کارشکنی دولت آمریکا مواجه شده است. در این بنبوه، دولت ایران با پرتاب یک ماهواره‌ی نظامی به‌سهولت این بهانه‌ی آشکار را به‌دست دولت آمریکا داده است تا برای توجیه کارشکنی‌هایش، از امکان تخصیص نظامی چنین وامی سخن بگوید. با نظر به اینکه نخبگان دولت ایران از چنین امکانی بی‌خبر نبوده‌اند، از این معادله‌ی ساده چنین برمی‌آید که دولت ایران اولویت‌هایی غیر از بهبود وضعیت شهروندان دارد.

۱۰. برای مثال، احمد علم‌الهدی امام جمعه‌ی مشهد خواهان بازگشایی مساجد و زیارتگاه‌ها و عتبات عالیات در ماه رمضان شده است. محمد مهدی میرباقری عضو مجلس خبرنگان نیز بسته‌ماندن مساجد و هیئت‌های مذهبی را در جهت «خواست توطئه‌گران جهانی برای کمرنگ‌سازی و زمین‌گیر کردن دین» قلمداد کرد و خواهان آن شد که مساجد محور حیات اجتماعی باشند. در همین راستا، تولید آستان قدس رضوی هم اعلام کرد که دستورالعمل بازگشایی حرم‌ها و اماکن زیارتی صادر شده است.

رویکرد کنونی دولت‌ها در جهت نرمالیزه‌سازی بحران کرونا هم‌نوایی کنند، بی‌آنکه لزوماً به این هم‌نوایی واقف باشند یا آن را صریحاً بیان کنند. دلایل قابل‌تصور برای این موضع‌گیری انفعالی را باید در انتقادات عمده‌ای جستجو کرد که تاکنون از سوی نیروهای چپ نسبت به کاستی‌های تدابیر دولتی عرضه شده‌اند: (۱) اثرات بازدارنده و محدودکننده‌ای که تاکنون طرح‌های دولتی قرنطینه‌ی خانگی و فاصله‌گذاری «اجتماعی» (فیزیکی) بر امکان سازمان‌یابی و تحرکات اعتراضی مزدبگیران و فرودستان داشته‌اند؛ از جمله امکان اعتصاب و راهپیمایی و گردهمایی سیاسی در شرایط حاد کنونی؛ (۲) پیامدهای اجتماعی-سیاسی آتی طرح‌های نظارتی-مراقبتی دولت‌ها؛ طرح‌هایی که اینک تحت مدیریت دولتی بحران کرونا ظاهراً موجه به‌نظر می‌رسند، ولی در آینده‌ی نزدیک احتمال به‌عنوان رویه‌هایی معمول تثبیت خواهند شد؛ (۳) تأکید بر نیاز عینی بخشی از جامعه به کار روزانه و اینکه این‌ها نباید در این شرایط مشخص از امکان معیشت محروم گردند؛ و سرانجام (۴) یادآوری این واقعیت که امکانات قرنطینه‌سازی و حفاظت از خویش، از توزیع اجتماعی ناهمگن و ناعادلانه‌ای برخوردار است و مشخصاً برخی اقشار معین از این محدودیت‌های تحمیلی آسیب می‌بینند (خواه به‌لحاظ تهدید سلامتی، نظیر وضعیت اسکان پرخطر ساکنین کمپ‌های پناهجویی؛ خواه به‌لحاظ دسترسی نابرابر به امکانات آموزشی آنلاین؛ و خواه به‌لحاظ مختل شدن امکانات معیشتی تهیدستان شهری، مهاجرین، حاشیه‌نشینان و غیره). البته در کنار این دلایل، دلایل جانبی دیگری هم بیان می‌شوند؛ نظیر اینکه تأکید دولت‌ها بر خطرات بحران کرونا، به گرایش‌های راسیستی دامن می‌زند؛ و یا تداوم طرح‌های محدودیت رفت‌وآمد (یا خانه‌نشینی اجباری)، میزان خشونت خانگی را افزایش می‌دهد.

همه‌ی این دلایل، با دغدغه‌های عینی و انتقادی درستی پیوند دارند. حتی می‌دانیم که سرمایه‌داری بنا به هرج‌ومرج درونی و نزدیک‌بینی خاص خود بدین‌سو گرایش دارد که تا جای ممکن وضعیت مشخص بحران را نیز به پهنه‌ی سودجویی بدل کند.^{۱۱} و باز می‌دانیم که دولت به‌عنوان ساختار قدرت مسلط از این قابلیت برخوردار است که به‌طور سیال از دل شرایط بحران نیز فرصت‌هایی برای بسط قدرت خویش فراهم سازد، و حتی بعضاً به‌طور هدفمند بحران‌آفرینی کند. (بگذریم از دیدگاهی که با تکیه بر برخی از استدلال‌های فوق، ادعا می‌کند که دولت‌ها درخصوص ابعاد تهدیدآمیز بحران کرونا بزرگ‌نمایی کرده‌اند). اما مسأله‌ی اصلی این‌جاست که چگونه می‌توان از دل این دغدغه‌های انتقادی، نقدی جامع و ایجابی بر نوع مواجهه‌ی دولت‌ها با بحران کنونی پرورش داد و از آن طریق استراتژی مناسبی برای مبارزه در شرایط موجود استخراج کرد. به‌نظر می‌رسد که درحال حاضر، اتکا به این نقدهای مجزا - در کنار شرایط خاص حاکم - بخش قابل‌توجهی از نیروهای چپ را به انفعال نسبی در مواجهه با بحران کرونا سوق داده است. در نتیجه، با این تناقض هولناک مواجهیم که دولت‌ها، که خود به‌طور ساختاری در ایجاد بحران کرونا نقش داشته‌اند، اینک فاعلیتی انحصاری در مدیریت این بحران یافته‌اند. یک مشخصه‌ی چشم‌گیر انفعال نیروهای چپ در این وضعیت آن است که گویا ترکیبی از

۱۱. بنا به گزارشی از موسسه‌ی مطالعات سیاسی (ایالات متحده آمریکا)، از اول ژانویه تا دهم آوریل، ثروت ۳۴ میلیارد آمریکایی رشد داشته است. در این مدت، هشت نفر از آنان، از جمله روسای ابرشرکت‌های آمازون، تسلا و مایکروسافت، حدود یک میلیارد دلار به ثروت‌های خویش افزوده‌اند. مشابه همین وضعیت، درخصوص برخی شرکت‌های آلمانی نیز [قابل مشاهده](#) است.

انتقادات فوق، آنها را در برابر رویکرد نمایان دولت‌ها برای نرمالیزه‌سازی وضعیت کنونی (با محوریت اقتصاد) آچمز کرده است. چون، تلاش دولت‌ها برای نرمالیزه‌سازی این وضعیت بحرانی و غیرعادی، با خط‌مشی منسجمی از جانب نیروهای چپ برای ایستادگی و مقاومت مواجه نشده است. همه‌ی این‌ها نشان می‌دهد که نیروهای چپ در مجموع در استراتژی و پراتیک سیاسی خویش بحران کرونا را به‌عنوان یک بحران تاریخی زنده به‌قدری که ابعاد این بحران و پیامدهای فعلی و آتی آن می‌طلبد جدی نگرفته‌اند (در تناقض با بسیاری از تحلیل‌های «خودی» که جدیت بی‌سابقه‌ی این موقعیت را برجسته ساخته‌اند). در شرایطی که دولت‌ها به‌عنوان یک ساخت سیاسی خودآگاه به‌سرعت و با سیالیت و حتی با چرخش‌هایی باورنکردنی تمامی توان خویش را برای رویارویی با بحران (در جهت منافع خاص خویش) بازسازمان‌دهی کرده‌اند، به‌نظر می‌رسد که جبهه‌ی چپ (در مجموع) یا به‌ضرورت این بازسازمان‌دهی واقف نبوده/نیست، و یا فاقد چنین توانی است.

۴.

با این اوصاف، شاهد یک غیاب تاریخی اسفبار و تعیین‌کننده هستیم: اینکه در ساحت چپ استراتژی مشخصی که پای در مختصات بحران کرونا داشته باشد و بتواند از دل امکانات ویژه‌ی همین وضعیت تاریخی، محرک و راهنمای کنش مبارزه-مقاومت باشد به‌چشم نمی‌خورد. ولی این واقعیت که چپ (به‌طور میانگین) وضعیت برآمده از بحران کرونا را فرصتی تاریخی برای توأمندسازی مردم در جهت پرورش ضدقدرتی بدیل^{۱۲} نیافته است، بخشا حاکی از آن است که بسیاری از نیروهای چپ نیز ناخواسته و تلویحا این انگاره‌ی بورژوازی را تایید می‌کنند که گویا «بدیلی وجود ندارد». تو گویی آنها نیز منتظر عادی‌شدن وضعیت هستند تا بتوانند بار دیگر اشکال و شیوه‌های مالوف مبارزات خود را پی بگیرند (business as usual). کسانی که سخن‌گفتن از فرصت‌های تاریخی برآمده از بحران کرونا برای بسط مبارزات ضد سرمایه‌داری را به دور از واقعیت و ناشی از توهم‌اندیشی اراده‌گرایانه قلمداد می‌کنند، سپهر واقعیت را به فعلیت تجربی (امر بالفعل یا امر مثبت) فرومی‌کاهند و از این مساله‌ی بنیادی غافلند که گستره‌ی واقعیت همچنین شامل بالقوگی‌های مادی (امر بالقوه یا امر منفی) است؛ اینکه پذیرش هستی‌شناسانه‌ی همین دومی‌ست که شالوده‌ی باور به امکان‌رهایی و سیاست‌رهایی‌بخش است. مشخصا با مشاهده‌ی انفعال نسبی نیروهای چپ در برابر روند جاری نرمالیزه‌سازی بحران از سوی دولت‌ها (و بازگشایی کسب‌وکار اقتصادی)، شاید حتی بتوان گفت آنها با شم ویژه‌ی ماتریالیستی‌شان و یا درکی که از تقدم «زیربنا»ی اقتصادی دارند، این مساله را «طبیعی» می‌انگارند که در وهله‌ی نخست اقتصاد باید بار دیگر به جریان بیافتد. بدین ترتیب، این درک از مارکسیسم (که اغلب با داعیه‌ی محوریت مبارزه‌ی طبقاتی تزئین می‌شود)، در عمل بنیادی‌ترین سوپیه‌ی نقد مارکس بر سرمایه‌داری را نادیده می‌گیرد: اینکه این نظام اقتصادی از آن‌رو نامعقول و ضدانسانی‌ست که به‌موجب آن اقتصاد همچون نیرویی بیگانه و بیگانه‌ساز بر فراز سر جامعه قرار گرفته و بر آن مسلط شده است. در وضعیت کنونی، تن‌دادن به چنین تقدمی در خوش‌بینانه‌ترین حالت به‌معنای آن است که پرورش استراتژی کارآمد بر مبنای «تحلیل مشخص از شرایط مشخص»، هنوز جایگاه

۱۲. برای مثال، نگاه کنید به: امین‌حسوری: «امتناع از بازگشت اجباری به کار: در ضرورت تدارک یک کارزار عمومی»، کارگاه دیالکتیک.

بایسته‌ای در جهت‌گیری عملی‌چپ نیافته است. اما مساله آن است که با انکشاف بحران کرونا مختصات واقعیت تاریخی به‌طور جدی تغییر یافته است و زمین مبارزات سیاسی، دیگر به‌سادگی همان زمین بازی پیشین نیست. همه می‌دانند که سرمایه‌داری به‌طور معمول نظامی اقتصادی‌ست که تداوم آن با فقر و محرومیت و مرگ تدریجی و روزانه‌ی شمار زیادی از انسان‌ها هم‌بسته است. ولی بحران کنونی مشخصاً آشکار ساخته است که نجات این نظام اقتصادی از فروپاشی نیز مستلزم مرگ شمار هرچه بیشتری از انسان‌هاست. این همان وجه افشاگرانه‌ی بحران کروناست که در مقیاسی جهانی نشان داده است که راه‌حل میانه‌ای وجود ندارد؛ و اینکه اقتصاد سرمایه‌داری به‌راستی بر فراز سر بشریت قرار دارد. تناقض تراژیک ماجرا ولی این‌جاست که معیشت مستقیم بسیاری از مردم جهان نیز وابسته به حفظ چرخه‌های همین نظام اقتصادی است. و این همان نقطه‌ی کلیدی است که دولت‌ها برای نرمالیزه‌سازی بحران با اطمینان خاطر بر آن تکیه می‌کنند و درعین حال همانا پاشنه‌ی آشیل چپ برای دعوت عمومی به سرنگونی این نظام است. با این‌همه، در مقاطع بحرانی نظیر امروز، ناکارآمدی‌های نظام مستقر در تامین سلامت عمومی و نیازمندی‌های مردم، و نیز ناتوانی ساختاری سیاستمداران در مقدم‌داشتن این موضوعات، برای طیف هرچه وسیع‌تری از مردم به‌درجات مختلف آشکار می‌شود که ساده‌ترین نمود بیرونی آن گسترش هراس و ناامنی عمومی‌ست و نیز پیدایش اشکال متنوعی از ابتکار عمل‌های خودانگیخته‌ی مردمی. در نتیجه، مبارزات رهایی‌بخش محکوم به انقیاد همیشگی به آن پاشنه‌ی آشیل نیست.

بر همین اساس، یک استراتژی بدیل برای رویارویی با بحران امروز لزوماً نیازی ندارد ابعاد واقعی بحران و تهدید فراگیر سلامت عمومی را کمرنگ سازد؛ نیازی ندارد با توسل به تبعات نادرست سیاست‌های دولتی و یا توزیع ناعادلانه‌ی فرصت‌های محافظتی، ضرورت محافظت از جان شهروندان را به حاشیه ببرد. اگر وظیفه‌ی تاریخی مشی سیاسی چپ پیوند دادن نقد ضد سرمایه‌داری با شرایط زیسته و دغدغه‌ها و مطالبات و مبارزات جاری توده‌هاست، استراتژی کنونی چپ می‌باید درست با تاکید بر خطیر بودن وضعیت کرونایی، تناقضات ضد مردمی سیاست‌ها و راهکارهای دولتی را برجسته سازد، تا بتواند مطالبات عمومی و ابتکارات مردمی را به مرتبه‌ی رادیکال‌تری ارتقا دهد؛ می‌باید ضرورت ایستادگی عمومی در برابر نرمالیزه‌سازی یک وضعیت غیرعادی را برجسته سازد و از آنجا ضرورت مسئولیت‌پذیری دولت نسبت به (تمامی) جامعه، نه نسبت به اقتصاد، را به خواستی عمومی بدل کند؛ می‌باید از شکاف‌های رسواکننده‌ای که ناکارآمدی، ناعقلانیت و ضد انسانی بودن نظم سرمایه‌دارانه‌ی مستقر را نمایان ساخته‌اند، به‌بهترین نحو برای بسط اندیشه‌ی انتقادی، رشد تخیل سیاسی بدیل، و بسیج سیاسی و سازمان‌یابی از پایین استفاده کند. اگر بحران کرونا خواه بنا به خاستگاه و تبعاتش و خواه تلاش دولت‌ها برای نرمالیزه کردن بحران به نفع اقتصاد، نشان داده است که چگونه تاکنون اقتصاد (سودجویی اقتصادی) مقدم بر هر چیزی (جامعه و طبیعت) بوده است، سیاست انقلابی چپ باید همین موقعیت را محملی برای پیوند هرچه بیشتر با جامعه در جهت به‌چالش کشیدن سلطه‌ی اقتصاد و سیاست‌های معطوف به تداوم این سلطه قرار دهد. در همین راستا، تا جایی که به گزاره‌ی «اگر از کرونا نمیریم، از گرسنگی خواهیم مرد» باز می‌گردد، مشخصاً باید -با تمام قوا- آن شرایط و عواملی را به نقد و چالش کشید که مزدبگیران را در وضعیتی قرار داده‌اند

که حتی درشرایطی آشکارا مرگبار نیز نتوانند دست از کارکردن بکشند؛ و حول چنین رویکردی، مبارزه‌ای وسیع‌تر و بنیادی‌تر را سازمان داد.

جان کلام آن‌که هیچ بحرانی به خودی خود نظم امور را به‌نفع ستمدیدگان دگرگون نمی‌سازد. اگر بناست اندیشه و آرمان سیاسی‌چپ در بحران‌های قابل پیش‌بینی پساکروناپی وزن و جایگاهی داشته باشد، باید آن وزن اجتماعی-سیاسی را از دل پاسخ درست و رزمنده به وضعیت کنونی کسب کند. به قول دوستی: «اگر این بحران نتواند ما را تکان دهد، هیچ چیزی قادر به تکان دادن ما نخواهد بود».

ا.ح. - ششم اردیبهشت

* * *

kaargaah.net